

## اصلاح طلب یا اصولگرا

شاید بسیاری از ما اصول‌گرایی را به انقلابی بودن نزدیک‌تر بدانیم تا اصلاح طلبی، در حالی که حداقل در برهه کنونی هر دو جناح در مقام عمل از این معنا فاصله گرفته‌اند. آرمان‌های انقلاب یک مجموعه در هم تنیده است که هر جناح و صنفی بخشی از آن را نمایندگی می‌کند.

اصولگرا دم از حجاب و معنویت و تقدسش می‌زند و اصلاح طلب دم از آزاداندیشی و کرامت انسانی و حقوق شهروندی‌اش. در کلیات هیچ یک دیگری را نفی نمی‌کنند. اصولگرا نمی‌گوید مخالف آزاداندیشی و آزادی بیان و کرامت انسانی هستیم، اما آنقدر در مبانی غرق شده است که نمی‌تواند بین تقدس و تحول را جمع کند.

اصلاح طلب هم هیچ‌وقت به صراحت نمی‌گوید مخالف حجاب و معنویت و استکبارستیزی و ... هستیم ولی آنقدر نگاهش معطوف به نو شدن و تجدد است که مبانی و اصول محکم خود را به حاشیه می‌راند. این دو جناح، به فرآورد بندهای قبیله‌ای و مصلحت‌های صنفی‌شان، بخشی از انقلاب را گرفته و بخشی دیگر را رها کرده‌اند. این وسط تنها تمایز برتر جریان اصولگرایی، ادعای ولایت‌پذیری‌اش بود که اکنون به میمنت اقتدار رهبری، همه مدعیان، سینه چاک هستند و «مقام معظم» «مقام معظم» گویی‌شان به راه. اما در عمل چه کارنامه‌ای دارند؟ شاهد بودیم که تبریک گفتن به برجام، اصلاح طلب و اصولگرا نشناخت. غرق شدن در اشرافیگری، منکوب کردن مخالف و بی‌اخلاقی سیاسی و ترجیح دادن منافع حزبی به درد مردم، اصولگرا و اصلاح طلب نمی‌شناسد!

رخدادها و مواضع افراد نشان می‌دهد نمی‌توان ادعا کرد کسی که برچسب اصولگرایی را بدک می‌کشد، انقلابی‌تر از کسی است که او را اصلاح طلب می‌نامند و بالعکس. اکنون این عناوین نقابی است برای حفظ وضع موجود؛ حفظ قبیله‌ای که سهمی در حاکمیت دارد و می‌خواهد بیشترش کند؟

باید افراد را از برچسب‌ها جدا کرد و ترازهای واقعی حق و باطل را برای ایجاد یک دسته بندی درست اعمال نمود. صحیفه امام را بخوانیم تا راه را گم نکنیم. ببینیم چه کسانی یا کدام جناح راه روشن اطاعت از رهبر جامعه و عملیاتی ساختن فرامین ایشان که وصیت حضرت امام بود را طی می‌کنند؟

انقلاب در برهه کنونی، مردانی می‌خواهد که تمام آرمانهای امام و رهبری را یکجا ببینند و نه گزینشی که گزینش یعنی قبیله‌گرایی. باید دست یاری به سوی مردانی دراز کرد که مصداق «نومن ببعض و نکفر ببعض» نباشند و انقلاب را در ورای شعارهای جناحی بچوبند.



سیدمتین امامی

فرهنگی

## تغییر با آزمون هزینه و فایده

محتوا و مطالب نشریه نیز تأثیر گذاشته است. نوشتن برای یک مجله‌ی رنگی ۳۳ صفحه‌ای با نوشتن برای یک نشریه‌ی دو رنگ شش صفحه‌ای کاملاً تفاوت دارد؛ همان‌گونه که این تغییرات، موجب شد نشریه نسبت به دوره‌ی قبل تفاوت‌های ظاهری بسیار داشته باشد، هیئت تحریریه و نویسندگان نیز سعی خواهند کرد سلیقه و خواسته‌های مخاطب، به خوبی درک شود و با نوشتن و تهیه مطالب و محتوای کوتاه‌تر، عمیق‌تر و متناسب با زمان و با قالب نوشتاری بهتر تأثیر بیشتری در جامعه داشته باشد.

ما این تغییر در شاکله میعاد را حرکت و کنش ترقی خواهانه در راستای حفظ، ترمیم و بالندگی جریان فرهنگی و اندیشه انقلاب اسلامی می‌نامیم و همچنان خود را جزو مجموعه‌ای پیوسته از نظام اعتقادی و ارزش‌های اسلامی می‌دانیم که مبانی تغییر، کنش و واکنش‌هایش در برابر تحولات جهانی و نظام‌های سیاسی، رسیدن به تمدن اسلامی است. با نگاهی بهتر و عمیق‌تر...

فایده» را با موفقیت پشت سر بگذارد. اگر آن آرمان‌گرایان گذشته و اصول‌گرایان حال، عزت و حرمت گذشته را ندارند، از این رو است که هر هزینه‌ای را می‌پذیرند؛ و می‌خواهند به هر وسیله‌ای و با هر هزینه‌ای به هدف خود برسند؛ در صورتی که اهل خرد در هر کاری، نگاهی هم به کفه ترازوی فایده و هزینه می‌اندازند.

ماهنامه میعاد در جهت نشر تولیدات کاربران شبکه اجتماعی افسران با سابقه‌ای ۴ ساله و بیش از ۴۰ شماره اصلی و ویژه نامه، تحریر و منتشر شد. نشریه‌ای که در طی این سال‌ها، تغییرات بسیاری به خود دیده است: از سردبیر، هیئت تحریریه، تعداد انتشار در سال، ساختار، محتوا و حتی تغییر نام و لوگوی نشریه و بالاخره گرافیک آن. پس طبق قاعده لزوم تغییر؛ ما خود را در جهت رشد و تعالی، از لزوم تغییر و رفع اشکال و ترقی مبری نمی‌دانیم و همواره در این راه گام برداشته‌ایم.

قطعا تغییر در زمان و ترتیب انتشار، قالب ظاهری و محدودیت در استفاده از رنگ، علاوه بر تأثیر مستقیم بر شیوه‌ی صفحه‌آرایی، بر

تغییر و دگرگونی‌ها در فعالیت‌های زندگی انسان، بارزترین و اساسی‌ترین جنبه‌های فرایند رشد او به شمار می‌روند. هنگامی که سخن از تغییر می‌آید به معنای دگرگونی و تزلزل در شخصیت پدیدآورندگان نیست، بلکه معنای آن ثبات در شخصیت و تأکید بر رشد است. مفهومی که نشان می‌دهد مردم چگونه با تأکید و تمرکز بر روی عواملی که منجر به تغییر رفتار می‌شود از گذشته خود جدا و متمایز هستند.

خداوند متعال نیز در دست ذهن و فطرت ما ترازویی گذاشته است که در برابر تغییر در هر پدیده‌ای، در یک کفه، فایده‌اش را می‌گذاریم و در کفه دیگر، هزینه و چیزی که از دست می‌دهیم را. که این هزینه‌سنجی، از نشانه‌های بلوغ فکری و عقلانیت است. پس انسان خردمند، به هیچ تغییری دست نمی‌زند، مگر اینکه پیشتر فایده و هزینه آن را سنجیده باشد.

بنابراین هر اندیشه، آرمان، پدیده یا عاملی که می‌خواهد در زندگی انسان دخالت و تغییری را ایجاد کند، نخست باید آزمون «هزینه -





## رضا کیانیان

در نشست «قرار بی‌قراری»

• غیبت کردن و نکردن یک امر فیزیکی هست. تو بطور مرتب راجع به این و آن ایرادها را جستجو می‌کنی یعنی ذهنت را گذاشته‌ای تا ایراد جستجو کنی و ایراد پیدا کنی. در نتیجه ذهنت به آشغالدانی تبدیل می‌شود. این ذهن، یک ذهن پاک و پیش‌رونده نیست و خودت هم دچار معایبی خواهی شد. حالا برعکس باش. خوبی‌های بقیه را ببین و خوبی‌ها را جستجو کن. نتیجه اینکه ذهنی پیدا می‌کنی پر از خوبی. ما برای اینکه ما آرمان‌هایمان را به وقوع نزدیک کنیم. باید نقشه کار و راه داشته باشیم. باید فریب شعار را نخوریم. حرف کلی نزنیم. باید برنامه داشته باشیم.

• من یک مشخصاتی در بازیگری دارم و در آن مشخصات به شدت اصولگرا هستم و کوتاه هم نمی‌آیم. روزی که وارد سینما شدم تصمیم گرفتم یک نقش را تکرار نکنم و نقش‌های متفاوت را بازی کنم.

• خوشبختانه بعد از سال‌ها به اینجا رسیده‌ام که هیچکس انتظار نقش خاصی از من ندارد. اگر بگویند رضا کیانیان در سریال یا فیلمی بازی می‌کند نمی‌توانید تصمیم بگیرید چه نقشی دارد. می‌گویید برویم ببینیم ایندفعه چه نقشی بازی کرده است؟ پس نقشی نیست که بتواند مرا شکل خودش کند. من در تمام این مدت، نقش‌ها را شکل خودم کرده‌ام یا نقش‌ها را با ذهن خودم تحلیل و بازی کردم.

• در دنیای معاصر دو جریان سینمایی وجود دارد. یکی آمریکا و یکی ایران. جریان سینمایی ایران بعد از انقلاب ساخته نشده بلکه بعد از انقلاب ادامه پیدا کرده است و به یمن انقلاب توانسته خودش را حفظ کند چون اگر انقلاب نمی‌شد ممکن بود سینمای ایران هم نابود شود.

• الان هرکس می‌خواهد به مقام و منصبی برسد ریاکاری میکند. ما تعداد زیادی ریاکار در کشور داریم. ریاکاری پدر کشور ما را درآورده. به خدا اگر ریا در کشور نبود ما الان خیلی نزدیکتر به قله بودیم.

• در سینمای ایران سه چیز کم است: رویا، قهرمان و شادی.

• وقتی فیلم اید و یک روز را دیدم، اگر مرا نمی‌شناختند بلند می‌شدم و بیرون می‌آمدم ولی چون اگر بیرون می‌آمدم قصه درست می‌شد، تا انتها نشستیم و تا یک هفته هم حالم بد بود. اما وقتی فیلم ایستاده در غبار را دیدم حالم خوب بود، با همسرم رفته بودم، او هم حالم خوب بود.

به نام خدایی که اولیای رحمتش را  
در بین ما محفوظ داشته  
و ما را متوسل به ایشان و مغروق  
قنای تعالی بخششان ساخته  
تا بیاندیشیم به چگونگی قراری که  
بایستی بین معبود و عبد گذارده شود  
تا روح از آن مسیر به پرواز نائل آید و دریچه‌های  
نگاهمان به دیدارشان، پر نور گردد.  
مجاهدین بال گشوده‌اند و به انتظار قدم‌هایی هستند که  
عطرش را از جمران می‌شنوند.  
تا کی به تسلائی خویش باید ندبه‌ها سر داد و نشانه‌های  
حضورش را به نگاه‌ها فهماند!  
اما او می‌آید... «لَا يُخَلِّفُ اللَّهُ وَعْدَهُ»  
تا پژواک قدومش تن خاکیان را بیدار سازد.  
دست‌ها را به نیکی کردن، دل را به پاک تپیدن و چشم و  
زبان را به حق دیدن و حق شنیدن، تربیت خواهیم کرد  
که او بیاید و مرا نیز در رکاب خویش پذیرد.

### تاریخ تحلیلی

تاریخ، در حقیقت، آئینه و مجلای کنش و رفتارهای آدمیان است. نیک و بد سیرت، صورت بشر را می‌توان در مراتب تاریخ به تماشا نشست. امروزه شناخت نقطه ثقل و عوامل انحراف، اختلاف، دشمنی و نفاق در جریان رو به رشد اسلام که همواره وحدت اجتماعی اسلام و انقلاب‌های اسلامی را تهدید می‌کنند، یک ضرورت است.

اصل اختلاف همواره در دوران نبی اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) و حکومت امیرمؤمنان (علیه‌السلام) به عنوان یک امر گریزناپذیر وجود داشت. ولی در جامعه هر اختلافی زشت و نکوهیده نیست. تا زمانی که مسلمانان قرآن و پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) و حضرت علی (علیه‌السلام) را به عنوان فصل‌الخطاب در حل اختلافات می‌شناختند و عملاً بدان‌ها ملتزم بودند همواره جامعه اسلامی در حال رشد و تعالی بود.

برخی اختلاف‌ها که با وضع قوانین در جهت رفع تعارض حل می‌شوند مانند: اختلافی که ناشی کمال‌طلبی و از تعارض مطالبه انسان‌ها در بهره‌وری از مزایای حیات دنیوی است که ریشه در فطرت بشر دارد. که اگر جوامع بشری از دستورات شریعت آگاه شوند و پیشوا و رهبری را فصل‌الخطاب، مرجع و ملجأ حل اختلاف قرار دهند و در برابرشان تسلیم شوند، به یقین ریشه اختلاف از میان برداشته خواهد شد.

اما نوعی دیگر از اختلاف، ناشی از عزم انسان‌ها بر تجاوز از حدود شریعت و ضوابط دیانت است. یعنی عده‌ای از مردم پس از آگاهی از راهکارهای بر حق حل منازعات، صرفاً به خاطر زیاده‌خواهی، هواپرستی، رشک و حسد، نمی‌خواهند منازعات به طور عادلانه فیصله یابند، بلکه تنها می‌خواهند به اهداف تجاوزکارانه خویش برسند. این‌گونه افراد هرگز دین و پیشوایان حق را مرجع حل اختلاف نمی‌دانند، بلکه تا آنجا با آن‌ها همراهند که در جهت تحقق منافعشان حکم کنند.

در این جا این سؤال اساسی مطرح می‌شود که چرا پس از رحلت رسول گرامی اسلام، در حالی که تنها دو ماه و چند روز از واقعه مهم

## بی‌قراری‌ها!

(عزت بودیم، به‌یاد همایش اضرائج)

پنجشنبه به جمران رسیدم. محل اسکان وسیعی بود با حیات وحش زنده! اگر نگران کثیف شدن فرش‌ها نبودم، برای گنجشک‌ها دانه هم می‌ریختم! با آن همه زحمتی که کشیده شده بود فقط ۱۰ نفر بودیم. سیستم اعلام هویت پیامکی کلی تلاش می‌کرد: «همهان عزیز، این شماره خودیه، لطفاً گوشی رو بردار! محض رضای خدا!» بالاخره معلوم شد حدود صد نفر تأیید کردند که می‌آیند و هنوز وقت هست.

ظهر بود که خبر رسید ناهار می‌دهند اما باید برای رسیدن بهش تلاش کرد. خستگی پیاده‌روی زیر آفتاب داغ دم ظهر همزمان با نشستن سر سفره، با خاک فرش یکسان شد و غذای حضرتی، جان دوباره‌مان شد. داشتیم از وقت سخنرانی رد می‌شدیم که دوستان پیشنه‌ها دادند «اقامدیر(جناب نیکی ملکی بزرگوار) که خودیه! بیاد همینجا صحبت کنه، ما هم ناهارمون رو می‌خوریم» اما با وتوی تیم مدیریت روبرو شد.

اگر از ایده‌های فوق محرمانه جناب «سراج» برای جریان‌سازی که جناب «رمضانعلی» متخصص شبکه با دو جمله همه‌اش را در حد اوهام تنزل داد و آن یادداشت عاجزانه مبنی بر «نبود شدن کاربران کم‌حوصله» که تقدیم جناب «صدری‌نیا»ی «دکترسلاام» شد. در مجموع روز کم حادثه‌ای بود؛ بعد هم زیارت حرم حضرت معصومه(س) بود و شامی به یاد ماندنی که مثل هتل‌های چند ستاره آوردند به محل اسکان، آن هم با سس اضافه!

کم کم داشتم مهیای خواب می‌شدم که همسنگران، تازه یادشان افتاد بخش گعده (بابت فهمیدن معنیش مرارت‌های بسیار کشیدم، شما هم خودتون برید زحمت بکشید) برگزار نشده و ساعت یازده و نیم، خربزه‌ها را گذاشتند وسط و چانه‌ها گرم شد.

صبح جمعه، جایتان خالی، دعای ندبه صبحگاهی، که البته نصفه و نیمه رها شد تا به صحبت‌های دکتر شفیعی سروسزانی برسیم و تلنگرهای بحث مهدویت و بعد هم مجدداً روحمان با شعرخوانی جناب برقی تازه شد. نشست صمیمی کاربران و مدیران با بحث مشکلات فنی شروع شد و زخم کهنه آقارضا سر باز کرد و نتیجه این که پول هرچند چرک کف دست هست اما قابل چشم‌پوشی نیست و خدا نصیب همه کند، داستانی چرک آلود را!

بعدش هم نوبت‌های جنابان «دهباشی» و «کیانیان» بود که برخلاف پیش‌بینی‌ها نه به مرگ بر منافقی کشیده شد و نه کفشی به سمت کسی پرتاب شد و اختتامیه مراسم به خوبی و خوشی و با توجه به این نکته که اساتید فلانی و فلانی کی باشند «رضا کیانیان رو عشقه» به گرفتن یک عکس یادگاری دست جمعی با ایشان ختم شد که بروند نشان در و همسایه و دوستان و آشنایان بدهند که «ما اینیم که آنان با ما عکس می‌اندازند به این گونه صمیمی!»

## ریشه اختلاف



غدیرخم گذشته بود، مردم همه چیز را از یاد بردند؟ هیچ‌یک از کسانی که در سقیفه اجتماع کردند و هیچ کدام از مسلمان‌هایی که به امر سقیفه راضی شدند، از واقعه غدیرخم و تأکید مکرر پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) بر جانشینی حضرت امیرالمومنین (علیه‌السلام)، بی‌اطلاع نبودند.

اما از زمانی که نطفه اختلافات از نوع خودکامگی و منیت منعقد گردید، بدیختی‌ها و فلاکت‌ها به جامعه اسلامی روی آوردند و انسان‌های سفله بر مردمان والا و شایسته سیطره یافتند. نخستین بار که عده‌ای از مسلمانان در مسئله جانشینی پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) با آن بزرگوار به لحاجت برخاستند گفتند: قریش بر نمی‌تابد که رسالت و خلافت هر دو در میان بنی‌هاشم باشند. در پی این مخالفت بود که فساق و فجار بر مردم مسلط گردیدند.

پس از عثمان، تا زمانی که یاران حضرت علی (علیه‌السلام) در پی روی از نظر آن بزرگوار در اختلافات سیاسی و اجتماعی هم‌دل و هم‌رای بودند، حضرت جامعه را به سمت خیر و صلاح پیش می‌برد؛ همان‌گونه که در جنگ جمل و نهروان، خطر بزرگ زیاده‌خواهی و کج‌فکری و تحجرگرایی را از جامعه دفع کرد. ولی هرگاه مسلمانان در اثر برتری‌طلبی و زیاده‌خواهی، دین و رهبران راستین آن را از داوری در اختلافات باز داشتند، اختلافشان به خیر و صلاح فیصله نیافت، بلکه جامعه را ایستن سلطه خودکامگی و ظهور بی‌عدالتی و ظلم و فساد نمودند و سرانجام، عزتشان بر باد رفت.

## با توجه به نزدیک شدن ایام محرم و عزاداری اباعبدالله الحسین (ع) به عنوان یکی از شاخصه‌های مهم و اثرگذار تشیع در انقلاب اسلامی، درباره انحرافات تحمیلی به این مذهب و تشکیل شاخه انگلیسی آن با حاج احمد پناهیان به گفتگو نشستیم. در این شماره قسمت اول مصاحبه را می‌خوانید.

### دخالت انگلستان در تغییر و تحریف مذاهب اسلامی به خصوص شیعه چگونه بود؟

بحث ورود انگلستان به مقوله اهل بیت و فرهنگ تشیع یک تاریخ خیلی قدیمی دارد. مامور شدن مستر همفر در این بخش از جهان اسلام و کار کردن روی تفکر شیعی به طور اخص، آنها را بران داشت تا با این قدرت بازدارنده اسلامی از سلطه و استعمار اجانب مقابله بکنند. برای این کار آمدند تحقیق کردند و یک کار عملی میدانی و فکری انجام دادند و نتیجه این شد که برای اینکه تشیع به عنوان یک قدرت بازدارنده از سیطره استکبار و استیلائی قدرتهای بزرگ قد علم نکند، باید با مسایل داخلی جهان اسلام درگیر شود و یک قدرت نیابتی فرضی پیدا کند که به اصل نتواند بپردازد.

زیرا براساس داشته‌هایشان متوجه شدند نمی‌توانند با این قدرت مقابله کنند و باید

فکر بالنده اسلام ناب محمدی توانست متمرکز شود و دشمن اصلی را بشناسد و نقطه کانونی نظام سلطه و استکبار جهانی را مورد حمله قرار دهد؛ آمریکا و اسرائیل را به طور اخص. تشکیل حکومت بدهد یعنی آن قدرت پراکنده تشیع اینجا یک شکل محوری گرفت. در واقع بعد از گذشت هزار و اندی سال از حکومت امام حسن مجتبی (ع) دیگر حکومتی به این معنا برای شیعه متصور نبود و محقق نشده بود.

### مگر صفویه حکومت شیعی نبود؟

با این دیدگاه اسلام ناب، نبود. یک حکومتی به عنوان شیعه بود ولی با این عمق و ژرفا نبود. این اتصال به ولایت نبود. ما وقتی از حکومت شیعی حرف می‌زنیم، محور اساسی حاکمیت را ولایت می‌دانیم. در جریان صفویه این اتفاق نیافتاد و حاکمیت امام شیعه نبود. بیشتر یک دولت شیعی بود. دولت شیعی یکی از بازوان حکومت شیعی است و خودش مطلق حکومت شیعی نیست.

در متن اسلام نهفته است. بعد از آن هم از طرق مختلف فتنه‌های زیادی را اجرا کردند تا رسید به فتنه سال ۸۸ در فتنه ۸۸ امیدشان این بود که با اجماعی که بین همه گروه‌های مخالف نظام اسلامی و این تفکر ناب و مدل محکم و قوی ایجاد کردند می‌توانند این حکومت ولایتی را سرنگون کنند. لذا آمریکا خودش به تنهایی ورود نکرد و گروهی از متحدان و حتی کشورهای اروپایی را خصوصاً دخالت داد و سفارتخانه میدان‌داری و مدیریت در صحنه کردند و کلیه گروه‌های اپوزیسیون را متحد کردند اما بازهم نتیجه نگرفتند تا عاشورا به طور کل فتنه را تمام کرد.

گفتند که مشکل ما سیدالشهداست یعنی تفکر ناب انقلابی-اسلامی و جهادی. با این نمی‌شود اینگونه مقابله کرد. سال ۱۳۸۹ بود که جفری هالورسون که یک متفکر ضددینی دانشگاه آریزونای آمریکاست مقاله‌ای ارائه داد که در آن تشریح می‌کند چون شیعیان نگاهشان به حسین ابن علی است و حسین ابن علی با استکبار زمان خود یعنی یزید تا پای جان مقابله کرده و به شهادت رسیده است لذا نمی‌شود شیعه را آرام کرد و بگوئیم از مقابله با استکبار دست برداریم و اجازه بدهد تحت سیطره قرار گیرد. ایشان طرحی را ارائه داد و نوشت به دلیل رابطه عاطفی بسیار قوی بین شیعیان و حسین ابن علی باید مصادیق روز آنها را تغییر دهیم؛ یعنی اکنون که شیعیان به خصوص ایرانیان، آمریکا را یزید دوران می‌دانند و به همین دلیل تا پای جان در برابرش می‌ایستند ما باید کاری کنیم که حکومت خود را یزید بدانند و به این

## ما وقتی از حکومت شیعی حرف می‌زنیم، محور اساسی حاکمیت را ولایت می‌دانیم.

وسيله جهت دشمنی را به داخل خود شیعه برگردانیم. به سمت راس هرم و رهبر یعنی ولی فقیه. گفتند که اگر بخواهیم جمهوری اسلامی را یزید و آل‌امیه معرفی کنیم -که حتی در مقاله مذکور و سخنان اسم می‌برند از آل‌امیه- و حکومت با آل‌امیه مقایسه شود نیاز به یک حسین ابن علی هم داریم. یعنی حسین تقلبی در برابر یزید ساختگی؟

بله اما حسین کیست؟ آمریکا که نمی‌تواند حسین باشد چون هیچیک از ملزومات حسین بودن را ندارد. جفری هالورسون پیشنهاد می‌کند برای شبیه‌سازی حسین ابن علی باید از جریان شیرازی‌ها استفاده کنیم. اینجا استفاده‌ای که استکبار از



قرآن حکومت اسلامی را ولایت می‌داند و بعد از ائمه معصومین (ع) آنچنان که فرمودند، فرجعوا الی روات احادیثنا یا پیامبر اکرم فرمود: بیرون حدیثی و سنتی، علمایی که احادیث و سنت من را می‌گویند. این در انقلاب اسلامی تحقق پیدا کرد و نظام سلطه و استکبار به طرق مختلف سعی کرد این روند چشمی رو به جلو و صعود را کند کند، مقداری هم موفق شدند. با جنگ تحمیلی و بسیج کردن حدود ۶۳ کشور بر علیه این نظام پویا و قدرتمند. این کار مهمی بود که انجام دادند و توانستند چنین اجماعی بر علیه جمهوری اسلامی ایجاد کنند، فقط هم با هدف نابود کردن حکومت اسلامی و این تفکر ناب الهی که

جهت اعمال این قدرت را تغییر دهند. آمدند پدیده‌ای به نام وهابیت یعنی تندروهای جاهل را تقویت کردند و به جان شیعه انداختند. بحث‌های تکفیری مطرح شد که مثلاً شیعیان مهدورالدم هستند و با قدرت بخشیدن به این جریان‌ها در نجد و آل سعود و اهانت به مقدسات و اماکن و مسایل مورد تعظیم و تکریم شیعیان، انرژی این بدنه از امت اسلامی را با ایجاد دشمنی کاذب یا نقطه انحرافی در جهان اسلام به خودشان متوجه کردند.

این جریان گذشت تا سالهای اخیر که انقلاب اسلامی با عنایت خداوند و تدبیر و مجاهدت و فداکاریها و تشخیص درست و به موقع حضرت امام، قدرت تشیع و آن

## قحطی انگلیسی

امپراتوری بریتانیا در سال ۱۵۹۹ با تاسیس کمپانی هند شرقی این کمپانی پایه‌های سلطه استعماری بریتانیا بر مناطق زرخیز جنوب آسیا را تحکیم کرد و از آن پس، کلیه عملیات استعماری و روابط سلطه‌گرانه انگلیس با ملل جنوب آسیا، از طریق کمپانی هند شرقی انجام می‌شد.

نفوذ و سلطه عمیق بریتانیا بر هند، پس از گذشت سه قرن از تاسیس این کمپانی، موجب شد تا هند به عنوان بخشی از امپراتوری بریتانیا اعلام شود و ملکه ویکتوریا به عنوان امپراتریس هند و انگلیس، تاج‌گذاری نماید. این دوران، دوران غارت مردم هند توسط انگلستان محسوب می‌شود که در پوشش روابط اقتصادی و تجارت و بازرگانی، زمینه‌ساز نفوذ سیاسی در این سرزمین گردید.

ویل دورانت می‌نویسد هندوستان توسط دزدان دریایی انگلیسی و فرانسوی مورد تهاجم و غارت قرار گرفت و استعمار و استثمار در این کشور غلبه یافت. انگلیسی‌ها حاکمان ایالت‌ها را با دریافت رشوه به قدرت می‌رساندند و هندوها را وادار می‌کردند گران بخرند و ارزان بفروشند و این سیاست امپریالیستی سبب گردید ۳۰ میلیون هندی در کلکته به اوج بدبختی برسند.

طی اشغال هند توسط نیروهای بریتانیا، در دهه ۱۷۷۰ میلادی بیش از ۱۰ میلیون هندی تنها در ایالت بنگال این کشور، بر اثر قحطی و گرسنگی، بیماری، بدرفتاری و شکنجه به دست نظامیان انگلیس و یا بر اثر فشار کار اجباری و پرداخت مالیات‌های سنگین جان خود را از دست دادند. جالب است که سود کمپانی هند شرقی در سال ۱۷۷۱ یعنی اولین سال از قحطی، از درآمد آن در سال ۱۷۶۸ بیش‌تر بود!

از سال ۱۹۴۲ نیز قحطی دیگری به دلیل تصمیم استعماری دولت بریتانیا و شخص چرچیل در هندوستان به وقوع پیوست. طی سال‌های ۱۹۴۲ تا ۱۹۴۴ بین ۳٫۵ تا ۵ میلیون هندی بر اثر قحطی جان باختند. چرچیل در این سال‌ها، تمامی کشتی‌های حاوی کمک‌های پزشکی و مواد غذایی ارسال شده هند را به سمت نیروهای نظامی انگلستان در شمال آفریقا هدایت کرد.

وی در اظهارنظری بهت‌آور می‌گوید: «من از هندی‌ها متفترم؛ ملتی حیوان‌صفت هستند. قحطی تقصیر خودشان بود چون مانند خرگوش زاد و ولد می‌کردند». هم‌چنین پس از دیدن ویرانی‌های وحشتناک و اجساد بی‌شمار قحطی گفت: «پس چرا گاندی هنوز نمرده است؟!» «مادهوسوری مکرچی» خبرنگار و نویسنده هندی در کتاب «جنگ مخفی چرچیل» می‌نویسد: چرچیل که به شدت حامی استعمار کشورهای دیگر بود، می‌دانست هندی که نگین انگشتی پادشاهی انگلستان محسوب می‌شود، حرکت به سوی استقلال را آغاز کرده است. در حقیقت، دین و آئینی که مردم هند را از انگلیس مستقل می‌کرد، از نظر نخست‌وزیر این کشور، «حیوانی» می‌نمود. او ترجیح می‌داد اگر قرار است تحولی صورت بگیرد، نژاد هندی‌ها از روی زمین برچیده شود، تا این که از انگلیس مستقل گردند. هند به عنوان کشوری که تحت استعمار انگلیس بود، کمبود مواد غذایی نداشت؛ اتفاقاً برعکس، طی ۷ ماه اول سال ۱۹۴۳، بیش از ۷۰ هزار تن برنج را صادر کرد، اما حتی یک دانه از این برنج‌ها به مردم قحطی‌زده نرسید، بلکه همگی به دست نیروهای انگلیسی و مردم این کشور رسید. قحطی سال ۱۹۴۴ به پایان رسید و تا امروز، هیچ دولتی در انگلیس به خاطر این قتل‌عام در هند، عذرخواهی نکرده است.





## راز و نیازهای برنامه ریزانه

زندگی انسان آکنده از لحظات و فرصتهایی است که عاقبت آدمی را رقم می‌زند، لحظه‌هایی کوتاه که یک عمر به درازا کشیده و بعد از آن دیگر فرصت برای همیشه تمام می‌شود. این در حالی است که هر انسانی، خواستار همه خوبی‌ها بوده و نیاز به داشتن کمالات را در خود احساس می‌کند. با این وصف، چگونه باید این بی‌نهایت را در این فرصت محدود بدست آورد؟

راز و نیازهای برنامه ریزانه سر رسیدن به بی‌نهایت کمال است در این اندکی فرصت، راه‌هایی از میان کلام خالق هستی و از گنجینه حکمت‌های برگزیدگان این عالم. کتابی که پیش رو دارید حاصل پژوهش‌هایی درباره مهارت‌های مدیریت زمان و برنامه‌ریزی بر اساس قرآن و روایات صورت گرفته و منتشر شده است. با توجه به اهمیت این مطلب که می‌بایست برنامه‌های زندگی را بر اساس ساختار وجودی انسان و عالم هستی تبیین نمود و مورد استفاده قرار داد تا به بهترین صورت انسان را در رسیدن به هدف نهایی و غایی‌اش رهنمون گردد، بر آن شدیم تا مهمترین مطالب کاربردی را در قالب کتابی ارائه نماییم تا استفاده آن برای عموم افراد جامعه مقدر گردد.

مؤلف: سارا شهیدزاده

ناشر کتاب: غنچه . کتاب فردا

چون در هیات‌ها و مجموعه‌ها نفوذ داشتند پدیده‌ای به نام سکولاریسم در هیات شکل گرفت یعنی هیات‌هایی که به این طیف تمایل دارند، خودشان را از سیاست مبرا می‌دانند.

رهبری در یکی از صحبت‌های خود گفتند هیات‌ها نباید سکولار باشند، باید در مسایل سیاسی روز دخالت داشته باشند. می‌بینید که بسیاری از هیات‌های سکولار از همین جریان شیرازی هستند.

### دیدگاه این جریان قائل به مبانی حکومت اسلامی و ولایت فقیه هستند؟

بله. بالاخره اینها نمی‌توانند با نظرات محکم علمای شیعه مانند شیخ انصاری، شیخ مفید، علامه حلی و کرکی قمی مقابله کنند. اصل را قبول دارند و مصادیق را نفی می‌کنند.

### اما در رساله ایشان آمده که حکومت را به صورت شورای مراجع قبول دارند.

بله اما بالاخره جریان ولایت را قبول دارند، منتها نه به عنوان ولایت مطلقه. می‌گویند این مجموعه به صورت شورا اداره شود. نمی‌توانند جریان ولایت را نفی کنند چون این از اصول مهم تفکر شیعی است. اینها خودشان را با علی در نمی‌اندازند. ایرادشان روی مصادیق است.

### دیدگاه رهبری در مورد این جریان چیست؟

رهبری بعد از اینکه اینها به صورت گسترده کار کردند، شبکه‌ها راه افتاد و این حمایت عظیم انگلیس و حتی آل سعود را دیدند صحبت کردند. شما ببینید در عربستان، شیعیان قدرت نفس کشیدن ندارند و خیلی در مضیقه هستند ولی مجموعه‌ای که می‌تواند کتاب‌های خود را چاپ کند، سی دی بفروشد و فروشگاه داشته باشد آن هم در اوج قدرت و تسلط و هابیت، مجموعه شیرازی‌هاست.

ادامه دارد...

می‌دانستند و در برخی بخشها این مجموعه را با آل امیه مقایسه می‌کند.

### منظورشان انقلاب و جمهوری اسلامی بود؟

صریح نه ولی می‌گوید جایی انقلاب شده بود ولی این‌ها اسلام نبود و مانند آل امیه عمل کردند. در همان سخنرانی به جوانها می‌گوید: «جوانها مواظب باشید گول پدرانتان را نخورید، آن طور که پدرانتان گول خوردند شما گول نخورید!» مگر پدرانشان کجا انقلاب کرده بودند؟ مشخص است که بحثش جمهوری اسلامیست.

اینجا حمله شروع می‌شود ولی سخنرانی ایشان که سال ۱۳۸۹ در همان دفترشان انجام شده بود سال ۱۳۹۱ رسانه‌ای می‌شود یعنی بعد از چند سال که زمینه‌سازی می‌شود، در کربلا و پیاده‌روی‌ها و در موقعیت‌های دیگر دارای جایگاه رسمی می‌شود. انسان کاملا متوجه می‌شود که یک فکر انگلیسی این ماجرا را مدیریت می‌کند؛ حتی اگر خود سیدصادق شیرازی و دیگران اطلاع نداشته باشند باز دشمنان به زیبایی در حال مدیریت کردن این قضیه هستند. الان شبکه‌ها راه افتاده و خودشان می‌گویند با کمک انگلستان در لندن ساختمان گرفته‌ایم و قدرت ابراز وجود داریم، صحبت می‌کنیم و...

حرف‌ها و عقایدشان هم مشخص است. گاهی بین فرقه‌های اسلامی ایجاد اختلاف می‌کند آن هم در اوج بیداری اسلامی. در این سال‌ها که باید تمام انرژی امت مسلمان برای تقویت انقلابهای اسلامی در جهان مصرف می‌شد، یک جریان کاذبی این بین ایجاد شد تا به اختلاف شیعه و سنی دامن بزند و از آن سمت هم کشتارهای گروه‌های تکفیری و وهابی و سلفی قبل از تشکیل داعش که باعث تقویت و زمینه سوء استفاده جریان شیرازی شد.

جفری هالورسون وقتی شیرازی‌ها را معرفی می‌کند، یک نکته می‌گوید: «این دسته از شیعیان، قائل به زندگی مسالمت‌آمیز با آمریکا بوده و استکبارستیز نیستند.»

### ولی در ظاهر رفتاری ضدبیزیدی نشان می‌دهند مانند مسئله قمه‌زنی!

ولی در ارتباط با آمریکا اینگونه نیستند. شما اگر نامه سیدصادق شیرازی به اواما را بخوانید می‌بینید نظر ایشان نسبت به آمریکا خیلی مثبت و مساعد است و اصلا بنای مبارزه ندارند. دوستی برای یکی از هیات‌ها از اینها تقاضای کمک کرد. به آنها گفته شد ما کمک می‌کنیم ولی شما نباید عکس امام و رهبری و شهدا را بزنید. از آمریکا و اسرائیل هم چیزی نگویید! هیچ کجای جریان شیرازی مقابله با آمریکا را نمی‌بینید. این مسالمت با آمریکا واقعا وجود دارد.

نسبت به دشمنان فرضی اهل بیت موضع می‌گیرند درحالیکه اهل تسنن دشمن اهل بیت نیستند. غالب آنها ارادت‌مند اهل بیت هستند. حنبلی‌ها، شافعی‌ها، مالکی‌ها و بالاخره خیلی از بزرگان آنها از شاگردان اهل بیت بوده‌اند و سالها در کشورهای اسلامی در کنار هم زندگی می‌کردند. الان هم جبهه متحد بر علیه دیکتاتورهایشان دارند. شیعه و سنی کنار هم با استکبار مبارزه می‌کنند. در این بین شیرازی‌ها

شیرازی‌ها می‌کند کاملا عریان می‌شود. البته شیرازی‌ها یک پیشینه مشکلات با نظام را هم دارند که بعد فوت سیدمحمد شیرازی مشکلاتی بود و مخالفت‌هایی که با امام داشتند و مسائلی که بیشتر مشکلات شخصی بود تا جریانی و نظام سلطه از این نقاط ضعف استفاده کرد.

### پیشینه اختلاف شیرازی‌ها با امام خمینی چه بود؟

آقای سیدمحمد شیرازی یکی از استقبالی‌کنندگان از امام در نجف و جزو انقلابیون بود. توقع ایشان این بود که بعد از انقلاب یک جایگاهی پیدا کنند ولی امام با توجه به درایت و آگاهی که داشتند این موقعیت را برای ایشان فراهم نکردند لذا رفته رفته این مسئله تقریبا شخصی، یک جاهایی تبدیل به اعلام موضع در برابر امام شد. البته این اختلافات خیلی وضوح نداشت و خاموش بود. جالب است که جفری هالورسون این اتفاقات مربوط به سیدمحمد شیرازی را دقیقا در مقاله خود آورده است که او با سکت از دنیا رفته ولی شایعه شد که نظام، سیدمحمد شیرازی را از بین برده است. که واقعا هم شایعه شده بود و در ایران چندان مورد توجه قرار نگرفت چون شرایط و بیماری وی برای همه مشخص بود.

این یک زمینه‌ای بود که عده‌ای به خون‌خواهی سیدمحمد شیرازی بلند شوند -مانند کسانی که به خون‌خواهی سیدالشهدا برخاستند- و بخواهند از نظام انتقام بگیرند. این ایده در جلسات سنا و کنگره و دولت آمریکا مطرح شد و هالورسون توصیه می‌کند به این جریان امکانات مالی و رسانه‌ای مانند شبکه‌های ماهواره‌ای بدهند چون با برخی مردم و شیعیان ارتباط عمیق دارند.

او مطرح می‌کند که این جریان چند امتیاز دارد:

### جفری هالورسون وقتی

شیرازی‌ها را معرفی می‌کند،

یک نکته می‌گوید:

«این دسته از شیعیان، قائل به

زندگی مسالمت‌آمیز با آمریکا

بوده و استکبارستیز نیستند.»

اول اینکه سید هستند و مردم به سادات احترام می‌گذارند.

دوم اینکه مرجعیت دارند و چون جایگاه مرجعیت دارند و اهل علم هستند مردم به آنها توجه می‌کنند.

سوم اینکه منتسب به کربلا هستند و عموم شیعیان نسبت به کربلا یک احساس تعلق خاطر دارند و از اینها می‌شود استفاده کرد.

جالب اینکه ما این مطالب را بعدا متوجه شدیم. من سال ۱۳۸۹ متوجه آن شدم چون رسانه‌ای نشده بود. ولی یک سخنرانی آقای صادق شیرازی در شهادت حضرت رسول(ص) در قم دارد. آنجا تلویحا ولی با اشارات روشن مواردی را به نظام نسبت می‌دهد که مثلا یک جایی انقلابی شد و در آن عناصری بودند که خود را مسلمان و پیرو پیامبر

## شما ضد انقلاب‌های احمق!

او بود و از کمر به بالایش از سنگر بیرون فریاد زد: «این منم! سید رضا دستواره فرزند سیدتقی» و سریع نشست. رگبار تیربارها شدت گرفت. لبخند روی لب ما هم جان گرفت. سیدرضا قهقهه می‌زد و می‌گفت: «دیدید چه جوری شاکیشون کردم، حالا بدتر حالشون رو می‌گیرم.»

هرچه اصرار کردیم که دست از این شوخی خطرناک بردارد، ثمری نبخشید، دوباره برخاست و فریاد زد: «این سیدرضا دستواره است که با شما حرف می‌زند. شما ضدانقلاب‌های احمق هم هیچ غلطی نمی‌توانید بکنید.» و نشست. رگبار گلوله شدیدتر شد و خنده سیدرضا هم با شادی گفت: «می‌خواهید دوباره بلند شوم؟!»

آن بزرگوار تا هنگام شهادت ۱۱ بار مجروح شد ولی هرگز از پای ننشست و با شجاعت کم نظیر تا نثار جان عزیزش به دفاع از اسلام و آرمانهای متعالی حضرت امام خمینی(ره) و حفظ کیان جمهوری اسلامی ادامه داد.

جایی که او بود غم و اندوه بیرون می‌رفت. با آنکه از نظر جسمی، بدنی نحیف و لاغر داشت، خستگی‌ناپذیری و اعتماد به نفس او زبانزد خاص و عام بود.

گلوله از همه طرف می‌بارید. مجال تکان خوردن نداشتیم. سه نفری داخل سنگری که از کیسه‌های گونی تهیه شده بود، پناه گرفته بودیم. بقیه بچه‌ها، هر کدام در سنگری قرار داشتند. نیروهای ضد انقلاب، مقر سپاه مریوان را محاصره کرده بودند. برای این که فرصت مقابله به ما ندهند، برای یک لحظه هم آتش اسلحه‌های شان خاموش نمی‌شد. همان طور که گوشه سنگر پناه گرفته بودیم و لبه کیسه گونی‌ها بر اثر اصابت گلوله پاره پاره می‌شد، سیدمحمدرضا دستواره با تبسم همیشگی گفت:

بچه‌ها! می‌خواهید حال همه ضدانقلاب‌ها رو بگیریم؟ با تعجب پرسیدیم: «چطوری؟ آن هم زیر این باران تیر و آر پی جی!»

سید خندید و گفت: «الان نشان می‌دهم چطوری» به یکباره بلند شد. لبه سنگر تا کمر

بر شما جوانان روشنفکر است که از پاننشینید تا خواب رفته‌ها را از این خواب مرگبار برانگیزانید و با فاش کردن خیانت‌ها و جنایت‌های استعمارگران و پیروان بی‌فرهنگ آنها، غفلت زده‌ها را آگاه نمائید و از اختلاف کلمه و تفرقه و هواهای نفسانی که راس همه فسادهاست احتراز کنید و به خداوند تبارک و تعالی روی نیاز آورید که شما را در این راه هدایت فرماید و با جنود فوق طبیعت کمک کند. ۱۳۴۶/۰۱/۰۱



## مردم شهیدایمان را نمی‌شناسند



## مقابل دشمن



مهرداد مقصودی

تاریخ معاصر

مهیای مجاهدت و همراهی با امام عصر شوند  
۵. نظام اعتقادی مبتنی بر شاکله ترسیم شده  
از سوی وحی و کلام پیامبر اکرم (ص) را که دچار  
تحریف شده بود، تصحیح و بازسازی نمودند.

### هجرت امام زادگان به ایران

هجرت امام زادگان و بالخصوص فرزندان  
امام موسی کاظم (علیه‌السلام) به ایران نیز بخشی  
از نسخه تربیتی اهل بیت علیهم‌السلام برای  
ایران و ایرانیان بود که هم راستا با حضور و  
شهادت امام رضا (علیه‌السلام) اعمال گردید.

### کانون تشیع و واقعه شریف ظهور

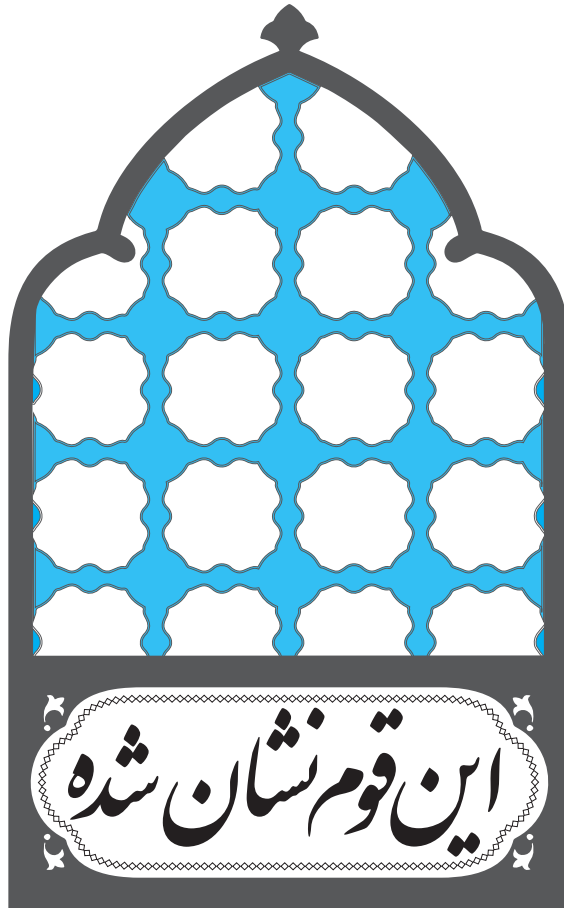
طبق نشانه‌هایی که در روایات برای واقعه  
ظهور ذکر شده است شرایط منطقه درگیر بدین  
شکل توصیف می‌گردد: طی رخدادهای بزرگ  
سیاسی و اجتماعی در پنج منطقه «شامات»،  
«حجاز»، «عراق»، «یمن» و «ایران»، سفیانی  
در منطقه شامات (سوریه و دمشق فعلی) خروج  
می‌کند. هم زمان با فتنه شام، دو جریان مهم  
یمانی و خراسانی نیز مراحل تکوینی و نهایی  
خود را طی می‌کنند. یمانی بر حق بوده و از  
جنوب حجاز، زمینه را برای حرکت امام زمان (عج)  
مهیّا می‌سازد. پس از قیام امام (ع) از مدینه نیز،  
با ایشان همراهی کرده و به سوی کوفه حرکت  
می‌کنند.

سید خراسانی و سپاهیان نیز در نزدیکی  
بصره به امام (ع) می‌پیوندند و با حضرت بیعت  
می‌کنند. امام (ع) به همراه سپاهیان، که عموماً  
ایرانیان، یمنی‌ها و عراقی‌های بصری هستند،  
شام را تحت تصرف خود درمی‌آورند و به سوی  
«قدس» حرکت نموده، «بیت المقدس» را آزاد  
می‌سازند. سرزمین «روم» نیز به دست امام (ع)  
فتح شده و غریبان اسلام می‌آوردند.

### و اما بدها و هشدار به ما ایرانیان

در فصل آخر کتاب از واقعه بدها با همان  
«تجدید نظر در اجرای حکم و فرود قضایی  
معین از آسمان» صحبت می‌شود که در پایان با  
هشدار جدی همراه می‌گردد:

در گمان ما، بسیاری از مقدمات برای نقش  
آفرینی ایران و ایرانیان در واقعه شریف ظهور  
فراهم آمده و حتی نهضت اسلامی ایران نیز  
محقق شده؛ لیکن ممکن است ناپکاری،  
ناسپاسی، مفسده جویی و فساد ایرانیان در  
زمین، به تمامی، آنها را از مسیر خارج کرده  
و با وقوع بدها، موضوع و مأموریت به نام قوم  
دیگری رقم بخورد یا آنکه موکول به زمانی  
دیگر بشود. زمانی دراز که ده‌ها نسل دیگر در  
آینده، امکان تجربه کردنش را حاصل کنند.  
به امید آنکه ما نیز از یاوران امام زمان (عج) باشیم



سومین قرار افسرانی در تاریخ ۲۵ و ۲۶ ام  
شهریور ماه در مسجد مقدس جمکران برگزار  
شد. یکی از اساتید مدعو به این همایش جناب  
شفیعی سروستانی، مدیر موسسه موعود عصر و  
کارشناس مسائل فرهنگی و مهدویت بودند که  
بنا بود با عنوان بحث «قوم نشان شده: نقش  
ایرانیان در واقعه شریف ظهور» حاضرین را به  
فیض برسانند که ناتمام ماند. از آنجا که این  
بحث مورد استقبال حضار قرار گرفت، برخی از  
بخش‌های ناگفته، از کتاب قوم نشان شده استاد  
سروستانی ارائه می‌گردد.

### ماجرای اسلام آوردن ایرانیان

بررسی اوضاع فرهنگی و سیاسی ایران در دوره  
ساسانیان نشان می‌دهد نظریه «اجباری بودن  
اسلام آوردن ایرانیان» مردود بوده و دلایل زیر  
از علل اصلی این واقعه می‌باشد:

- ۱- ناخشنودی مردم از حکومت ساسانی
- ۲- فشار سخت طبقه حاکم و دستگاه‌های  
وابسته بدان بر مردم
- ۳- دیرینگی و بی‌روح گردیدن «آیین زردشتی»  
از دوره قباد به بعد
- ۴- نشر مبادی اسلام در ایران و سادگی و  
بی‌پیرایگی این دین
- ۵- اصل عدالت و مساوات در اسلام که مردم  
شاهد این مساوات بوده و آن را به یکدیگر  
بشارت می‌دادند.

### ستایش ایران و ایرانیان در قرآن و حدیث

در تفسیر آیه ۳۸ سوره محمد «و ان تتولو  
یستبدل قوما غیرکم»، امام باقر (علیه‌السلام)  
می‌فرمایند: «ای اعراب، اگر روی برگردانید  
خداوند قوم دیگری را جایگزین شما می‌کند؛  
یعنی ایرانیان را» (عصر ظهور، علی کورانی، ص ۲۲۱)  
در تفسیر آیه ۵۴ سوره مائده، پیامبر اکرم (ص) در  
توضیح قومی که خداوند آمدنشان را وعده داده  
است، دست بر شانه سلمان زده و می‌فرمایند:  
«این شخص و قوم او هستند» (مجمع البیان، ج ۳  
ص ۸۰۲)

در تفسیر آیه ۱۷ سوره اسراء: «فاذا جاء اولاهما  
بعثنا علیهما عبدا لنا اولی باس شدید»، امام  
باقر (علیه‌السلام) درباره این قوم پیکارگر که یهود  
را سرکوب می‌کنند می‌فرمایند: «به خدا سوگند  
آنها اهل قم هستند.» (بحار الانوار، ج ۵۷، ص ۱۶)  
ابن عباس می‌گوید: روزی نزد پیامبر بودیم و  
صحبت از فارس به میان آمد، حضرت فرمودند:  
«فارس طرفداران و دوستان ما اهل البیت (علیهم‌السلام)  
هستند.» (ذکر اخبار اصفهان، ابونعیم، ص ۸)  
نزد پیامبر سخن از موالی و عجمان به میان

بین راه داشتند که اسناد تاریخی، مدت برخی  
از این توقف‌ها را تا ده روز نوشته‌اند و در این  
مدت، نماز جماعت و برنامه‌های آموزش معارف،  
پاسخ به سوالات مذهبی، رفع اشکالات فکری  
و احیاناً مذهبی انجام می‌شد (عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص  
۱۸۰) و به استناد برخی منابع امام (علیه‌السلام) برای  
مدت دو ماه در شهر نیشابور اقامت داشتند.  
در واقع امام رضا (علیه‌السلام) طی این سفر:

۱. بنیاد بنای امامت و ولایت اهل بیت (علیهم‌السلام)  
را در ایران بیش از پیش مستحکم ساختند.
۲. زمینه‌های شکل‌گیری کانون‌های بزرگ  
علمی و معرفتی را فراهم کردند: کانون‌هایی  
که ابتدا در طوس و سپس در قم و با مهاجرت  
علویان در سایر بلاد شکل گرفتند.
۳. سیره و روش اهل بیت (علیهم‌السلام) را به نحو  
شایسته، از طریق تربیت نخبگان، جاری و  
منتشر کردند.
۴. ایران را مبدل به «شعبه خانه اهل بیت (ع)»،  
ایرانیان را به عنوان مدافعان و حامیان اهل  
بیت (ع) و بالاخره این سرزمین را زمینه‌ساز قیام  
جهانی امام مهدی (عج) ساختند تا در آخرالزمان

آمد و حضرت فرمودند: «سوگند به خداوند من  
بیش از شما به آنها اعتماد دارم.» (عصر ظهور، علی  
کورانی، ص ۲۲۸)

### امام رضا (علیه‌السلام) و ایران

واقعه مهاجرت امام رضا علیه‌السلام به ایران،  
تاثیر مهمی در راستای مأموریت مقدر الهی  
برای این کشور در زمینه‌سازی ظهور امام عصر  
ارواحانه فداه داشت. خط سیر و سفر کاروان امام  
با گذار از خرمشهر، اهواز، اراک، ری، نیشابور، و  
به نقل برخی مورخان اصفهان و قم، زمینه‌های  
شکل‌گیری بزرگترین کانون‌های فکری و  
عملی شیعیان را فراهم آورد.

رجاء بن ابی الضحاک که از سوی مامون  
مأموریت انتقال امام به «مرو» را عهده دار بود،  
می‌گوید: «مردم در مسیر حرکت امام اجتماع  
کرده و سوالاتی را مطرح می‌نمودند و او از قول  
پدرانش به آن سوالات پاسخ می‌گفت.» (عیون  
اخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۸۰)

امام (علیه‌السلام) به هر شهر و ولایتی که می‌رسید،  
مردم آن منطقه را با حقانیت امامت و ولایت  
خود آشنا می‌کرد. در مواردی امام، توقف‌های



